تحقیقات قرآنی و حدیثی / سال هشتم / شماره ۱۲ / ۵۹-۷۵

گونه‌های مردم در دنیا از منظر نهج‌البلاغه

فائزه مهدوی[۱]، طاهره ماهروزاده[۲]

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف کشف و تحلیل تقسیم‌بندی‌های مردم در *نهج‌البلاغه* از منظرهای گوناگون، با هدف شناساندن ویژگی‌های انسان‌ها و کمک به پرهیز از انحراف از راه حق توسط دیگران، انجام شد.

روش پژوهش: پژوهش حاضر به‌روش توصیفی- تحلیلی انجام شد. بدین‌منظور نخست، تمامی حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌های *نهج‌البلاغه* برای یافتن گفتارهای دارای دسته‌بندی، بررسی شد و سپس، از سایر کتب همچون شروح *نهج‌البلاغه* و منابع اخلاقی، برای توضیح و تبیین هر بخش استفاده شد. منابع و اسناد مورد بررسی در این پژوهش عبارتند از: *نهج‌البلاغه* (حکمت‌ها، نامه‌ها و خطبه‌ها) به‌عنوان منبع اصلی، و نیز شروح *نهج‌البلاغه* و کتاب‌های اخلاقی به‌عنوان منابع تکمیلی.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های پژوهش نشان داد که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مردم را در پنج ویژگی اصلی دسته‌بندی کرده است که عبارتند از: بهره‌مندی از علم، دنیاگرایی، دین، جایگاه اجتماعی و حبّ نفس (خودخواهی). در ذیل هر یک از این مباحث، معیارهایی برای شناخت هر یک از اقسام ارائه شده است. هدف غایی این تقسیم‌بندی‌ها آن است که انسان‌ها در مسیر رسیدن به سعادت، توسط دیگران که یکی از عوامل گمراهی به‌شمار می‌روند، از راه حق منحرف نشوند.

واژگان کلیدی: *نهج‌البلاغه*، اقسام مردم، سابقین در *نهج‌البلاغه*، ظالمان در *نهج‌البلاغه*، دنیاپرستان در *نهج‌البلاغه*، خوارج.

---

۱. کارشناسی ارشد قرآن و حدیث، از کشور افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی، قم، ایران.

Email: faezehmahdavi۸۷۸۷@gmail. com ORCid: 0000-0003-2918-9102

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

Email: mahrozadeh@miu.ac.ir ORCid: 0000-0002-2140-885

۱. مقدمه

نهج‌البلاغه که از آن به «اخو القرآن» یاد کرده‌اند، بی‌شک پس از *قرآن کریم*، گرانقدرترین و جامع‌ترین میراث ارزشمند جهان اسلام و یک شاهکار ادبی در تعلیمات اسلامی است که در آن توجه به مردم و سفارش‌های اخلاقی و اجتماعی به آنان از اهمیت بسزایی برخوردار است. سخنان حکمت‌آمیز این کتاب که با عقل و اندیشه آدمی سروکار دارد، حقایق بسیار متعالی و معانی بسیار ژرفی را در مورد شناخت خدا، انسان، و جهان با فصاحت و بلاغت تمام بیان می‌کند. یکی از ویژگی‌های بارز *نهج‌البلاغه*، دسته‌بندی‌های خاص موجود در آن است. هر کس با فصاحت و بلاغت سخنان امیر المؤمنین آشنایی داشته باشد، خواهد دانست که ایشان بیشتر ارشادها، راهنمایی‌ها و پندواندرز خویش را در قالب این‌گونه دسته‌بندی‌ها بیان فرموده است و به این‌ترتیب، راه هدایت و شناخت انسان و جهان را برای بشریت هموار نموده است.

یکی از مولفه‌های مهم و ارزشمند در گستره زندگی اجتماعی، تعامل با مردم است که به این مسئله در آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای شده است. شناخت دیدگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد ویژگی‌های شخصیتی افراد جامعه، برای فراهم کردن زمینه اطاعت از اوامر الهی و خودسازی، با هدف استقرار جامعه اسلامی، اهمیت زیادی دارد. ازاین‌رو در پژوهش حاضر، مردم براساس تقسیم‌بندی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام در *نهج‌البلاغه* بررسی شد. امروزه این عمل امیرالمؤمنین علیه‌السلام «مردم‌شناسی» نام دارد که یک‌رشته تخصصی علمی است. مردم‌شناسی تخصصی، زندگی اجتماعی و حیات فکری و فرهنگ انسان را با توجه به سیر تاریخی و مناسبات طبیعی و اجتماعی بررسی می‌کند و ویژگی‌های جسمانی و زندگی فکری و فرهنگی انسان‌های نخستین و جوامع ابتدایی را می‌کاود (سیف‌الهی، ۱۳۷۳)، اما مردم‌شناسی و تقسیم‌بندی‌های امیرالمؤمنین علیه‌السلام براساس جنبه‌های شخصیتی مردم است. برای مثال، از منظر علاقه مردم به دنیا یا میزان علم و دانش و... .

در پژوهش حاضر، مردم‌شناسی فقط در نامه‌ها، حکمت‌ها و خطبه‌هایی از *نهج‌البلاغه* بررسی خواهد شد که در قالب دسته‌بندی و تقسیم‌بندی باشد. در بحث تبیین اقسام مردم براساس آموزه‌های *نهج‌البلاغه*، تاکنون پژوهش منسجمی، انجام نگرفته است. در این مورد فقط می‌توادن

به پایان‌نامه‌ای باعنوان *شخصیت‌شناسی در نهج‌البلاغه با محوریت خطبه سی و دوم* (سلیمانی، ۱۳۹۸)، اشاره کرد که اقسام مردم را از منظر جایگاه اجتماعی به‌طور کامل مورد بررسی کرده است، اما در پژوهش حاضر اقسام بیشتری از مردم بررسی شده است. همچنین به‌دلیل اهمیت زیاد شهر کوفه و حوادث مربوط به آن که در طول تاریخ اسلام و تشیّع، آبستن حوادث بی‌شماری بوده است، پژوهش‌هایی در این زمینه انجام گرفته است.

از جمله مقاله «مردم‌شناسی کوفه از نگاه امام علی‌ؑ با تأکید بر نهج‌البلاغه» (نادم، ۱۳۹۳) و مقاله «مردم کوفه از زبان امیرالمؤمنین‌ؑ» (شهیدی، ۱۳۸۷). پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤالات است که امیرالمؤمنین‌ؑ در *نهج‌البلاغه* مردم را از نظر روش برخورد با دنیا چگونه معرفی می‌کند؟ مردم چگونه با جایگاه‌های اجتماعی برخورد می‌کنند؟ دوستداران امیرمؤمنان، علی‌ؑ، به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۲. اقسام مردم از منظر روش برخورد با دنیا

یکی از موضوعات مهم که امیرالمؤمنین‌ؑ در *نهج‌البلاغه* بسیار به آن پرداخته است دنیاگرایی، حب دنیا، شناخت دنیای مذموم و ممدوح و نیز سفارش مسلمانان به پرهیز از دنیای مذموم است. دنیاگرایی به‌معنای آن است که انسان همه توانایی‌های خود را برای به دست آوردن مال بیشتر به کارگیرد و برای جمع‌آوری مال و ثروت زیاد تلاش کند. اگر کسی بخواهد دنیا برایش پسندیده باشد، باید کارهای دنیایی او وسیله‌ای برای به‌دست آوردن آخرت باشد و برای سرای جاوید سودمند باشد؛ مانند تحصیل روزی به قدر ضرورت؛ زیرا برای هر مؤمنی پسندیده است که کسب و کار حلال داشته باشد تا آنچه را که مورد احتیاج زندگی‌اش است، به‌دست آورد. امیرالمؤمنین‌ؑ در حکمت ۲۶۹ مردم را از نظر نوع برخورد با دنیا به دو دسته تقسیم می‌کند که در ادامه بیان شده است.

۲– ۱. دسته اول: دنیاگرایان و غافلان از آخرت

«وَ قَالَ‌ؑ: النَّاسُ فِی الدُّنْیَا عَامِلَانِ، عَامِلٌ عَمِلَ فِی الدُّنْیَا لِلدُّنْیَا، قَدْ شَغَلَتْهُ دُنْیَاهُ عَنْ آخِرَتِهِ، یَخْشَی

عَلَى مَنْ يَخْلُفُهُ الْفَقْرَ وَ يَأْمَنُهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَيُفْنِي عُمُرَهُ فِي مَنْفَعَةِ غَيْرِهِ... ؛ مردم در دنیا دو دسته‌اند، یکی آن کس که در دنیا برای دنیا کار کرد، و دنیا او را از آخرتش بازداشت، بر بازماندگان خویش از تهیدستی هراسان، و از تهیدستی خویش در امان است، پس زندگانی خود را در راه سود دیگران از دست می‌دهد». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، حکمت ۲۶۹)

به یقین چنین کسی انسان بسیار نادان و بی‌خردی است که پیوسته در دنیا دست و پا می‌زند تا ثروتی برای فرزندانش بیندوزد و آینده آنها را تأمین کند تا فقر، گریبانشان را نگیرد، ولی خودش از دو نظر گرفتار فقر است: فقر دنیوی، به‌دلیل اندوختن ثروت و مصرف نکردن آن؛ و فقر اخروی، به‌علّت اینکه چیزی از آن را در راه خدا صرف نکرده تا به مقتضای ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِنْدَ اللهِ بَاقٍ﴾ (نحل: ۹۶)، برای آخرتش ذخیره‌ای باشد. این فرد، عمر خویش را در این راه فانی کرده و با محرومیت دنیوی و دست خالی به سوی سرای دیگر رهسپار می‌شود. به یقین منظور امام علی‌ﷺ از آنچه در این کلام نورانی آمده است این نیست که تلاش و سعی برای سامان بخشیدن به حدّ لازم برای زندگی دنیا کار نادرستی است؛ زیرا از آن در روایات اسلامی به عبادت و گاه به فریضه یاد شده است، آنچه مورد نکوهش امام علی‌ﷺ در این گفتار حکیمانه است دو چیز است: یکی حرص زدن و بیش از نیاز جمع‌آوری کردن به‌گونه‌ای که انسان را به کلی در دنیا غرق کند و از آخرت غافل نماید، و دیگری، نخوردن و اندوختن، به‌نام تأمین آینده فرزندان که در واقع، آن هم نوعی سوءظن به لطف خداست؛ زیرا خداوند آینده آنها را نیز اگر اهل سعی و تلاش باشند، تأمین می‌کند. ضرورتی ندارد که فرزندان، برای همیشه وابسته به پدران و مادران باشند و به‌صورت انگلی زندگی کنند. تجربه نشان داده است که در بسیاری از موارد، فرزندان افراد ثروتمند که ارث کلانی به دست آنها می‌رسد نه تنها قدر ثروت بی‌رنج را نمی‌دانند، بلکه افرادی عاطل و باطلی خواهند شد. به عکس، بسیاری از فرزندان افراد فقیر با جدّوجهد و کوشش به زندگی آبرومند و مستقلی می‌رسند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۰۴/۲۳)

۲– ۲. آخرت‌گرایان و غافلان از زندگی دنیوی

«... وَ عَامِلٌ عَمِلَ فِي الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، فَجَاءَهُ الَّذِي لَهُ مِنَ الدُّنْيَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَأَحْرَزَ الْحَظَّيْنِ مَعاً وَ

مَلَکَ الدَّارَیْنِ جَمِیعاً، فَأَصْبَحَ وَجِیهاً عِنْدَ اللَّهِ، لَا یَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَةً فَیَمْنَعُهُ؛ ... و دیگری آنکه در دنیا برای آخرت کار می‌کند، و نعمت‌های دنیا نیز بدون تلاش به او روی می‌آورد، پس بهره هر دو جهان را چشیده، و مالک هر دو جهان می‌گردد، و با آبرومندی در پیشگاه خدا صبح می‌کند، و حاجتی را از خدا درخواست نمی‌کند جز آنکه روا می‌شود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، حکمت ۲۶۹)

شارحان *نهج‌البلاغه* در تفسیر «بِغَیْرِ عَمَلٍ»، دو احتمال داده‌اند؛ بعضی گفته‌اند که منظور، بدون تلاش و کوشش بسیار است؛ زیرا زندگی ساده را می‌توان بدون آن به‌دست آورد و عمل کردن برای تأمین این مقدار زندگی، عمل برای دنیا به‌شمار نمی‌آیدو برخی نیز معتقدند که منظور این است: «بدون عملی فقط بخاطر دنیا انجام شود«. یعنی، آنها در تلاش‌هایی که برای دنیا دارند، آخرت را نیز در نظر می‌گیرند و برای هر دو می‌کوشند. آنگاه امام علی‌علیه‌السلام نتیجه‌گیری کرده است، می‌افزاید: «فَأَحْرَزَ الْحَظَّیْنِ مَعاً، وَمَلَکَ الدَّارَیْنِ جَمِیعاً؛ چنین کسانی هر دو سود را برده‌اند و هر دو سرا را با هم مالک شده‌اند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، حکمت ۲۶۹) امام علی‌علیه‌السلام در پایان، پاداشی را که نصیب این افراد می‌شود و نتیجه مهمی را که از کار خود می‌گیرند، اینگونه بیان می‌کند: «فَأَصْبَحَ وَجِیهاً عِنْدَ اللّهِ، لاَ یَسْأَلُ اللّهَ حَاجَةً فَیَمْنَعُهُ؛ آنها در درگاه خدا آبرومندند و هرچه بخواهند خداوند از آنها دریغ نمی‌دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۰۴/۲۳).

۳. اقسام مردم در مسیر رسیدن به سعادت و نجات

مردم در رسیدن به سعادت و نجات اقسام مختلفی دارند؛ امیرمؤمنان‌علیه‌السلام، علی‌علیه‌السلام، می‌فرماید: «شُغِلَ مَنِ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ أَمَامَهُ، سَاعٍ سَرِیعٌ نَجَا وَ طَالِبٌ بَطِیءٌ رَجَا وَ مُقَصِّرٌ فِي النَّارِ هَوَى. الْیَمِینُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِیقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ، عَلَیْهَا بَاقِي الْکِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ وَ مِنْهَا مَنْفَذُ السُّنَّةِ وَ إِلَیْهَا مَصِیرُ الْعَاقِبَةِ. هَلَکَ مَنِ ادَّعَى وَ خَابَ مَنِ افْتَرَى؛ برخی از مردم به سرعت به‌سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجاتند، و بعضی به کندی می‌روند و امیدوارند، و دیگری کوتاهی می‌کند و در آتش جهنم گرفتار است. چپ و راست گمراهی، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که *قرآن* و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند، و گذرگاه سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو است». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه۱۶)

این خطبه، از نخستین خطبه‌هایی است که بعد از قتل عثمان و به حکومت رسیدن امام علیه‌السلام در مدینه ایراد شد. بعضی از مفسران *نهج‌البلاغه* همچون ابن ابی الحدید، تصریح کرده‌اند که این خطبه یکی از مهمترین خطبه‌های امام علی علیه‌السلام است که پس از خلافت ایراد فرمود و هشدارهای مهمی نسبت به مسائل آینده به مردم داد و راه نجات از خطرها و انحرافاتی که ممکن است در پیش باشد را به آنها گوشزد نمود. از نظر شارحان *نهج‌البلاغه*، دلیل منحصرکردن مردم به این سه دسته این است که مردم بعد از انبیا یا طالب خدا هستند و یا تارک او. خداجویان یا به نهایت سعی و کوشش و توان، در رسیدن به رضای حق می‌کوشند و یا در این‌باره سستی و سهل انگاری می‌کنند. بنابراین، خداجویان دو دسته و تارکان خدا یک‌دسته‌اند. البته خداجویان دارای درجات و مراتب مختلفند. به عقیده بعضی، این گروه‌های سه‌گانه همانها هستند که در *قرآن مجید* به آنها اشاره شده است: ﴿ثُمَّ اَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذینَ اصْطَفَیْنَا مِنَ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْرَاتِ بِاِذْنِ اللّهِ﴾؛ «سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث سپردیم؛ از میان آنها عده‌ای برخود ستم کردند و عده‌ای میانه‌رو بودند و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها (از همه) پیشی گرفتند» (فاطر: ۳۲). گاهی گفته شده است که اشاره به گروه‌های سه‌گانه‌ای است که در سوره واقعه آیات ۷ تا ۱۱ آمده است: ﴿وَکُنْتُم ازْوَاجاً ثَلاثَةً فَاَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَیْمَنَةِ وَ اَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ مَا اَصْحَابُ الْمَشْئَمَةِ وَ السَّابِقُونَ السّابِقُونَ اُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ﴾؛ «و شما سه‌گروه خواهید بود؛ سعادتمندان و خجستگان، چه سعادتمندان و خجستگانی! (گروه دیگر) شقاوتمندان و شومانند، چه شقاوتمندان و شومانی! و (گروه سوم) پیشگامان، و آنها مقربانند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۵۵۵/۱).

وجود گروه‌های سه‌گانه در جامعه بشرّت همیشه مطرح بوده و زمانی که امتحان پروردگار می‌رسد (همانند زمان خلافت علی علیه‌السلام تمایز این صفوف سه‌گانه آشکارتر می‌شود. این سه گروه، در ادامه بررسی شده است.

۳– ۱. گروه سابقین (سَاعٍ سَرِیعٌ نَجَا)

این دسته، رستگارانی هستند که گوی سبقت را از همگان ربوده و از عذاب رهایی می‌یابند. این

گروه هرچند اندک هستند، اما راه حق را بدون هیچ تردید، تزلزل و دغدغه‌ای پیش گرفته و به‌سرعت به سوی مقصد می‌تازند، چنانکه خداوند در آیه ۱۷ سوره طور فرموده است: ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ فاكِهِينَ بِما آتاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ عَذابَ الْجَحِيمِ﴾. (بحرانی، ۱۳۷۵، ۶۰۳/۱)

۳– ۲. گروه لاحقین و امیدواران (طَالِبٌ بَطِیءٌ رَجَا)

دسته دوم خداجویانی هستند که در راه رسیدن به رضای حق کوتاهی می‌کنند و از ایمان ضعیفتری برخوردارند؛ گاه با تردید و تزلزل و گاه با اطمینان خاطر، لنگ لنگان گام برمی‌دارند و پیش می‌روند و اعمال صالح و ناصالح را به هم آمیخته، ولی امیدوارند که دست لطف خدا، دست آنان را بگیرد و سرانجام آنها را به مقصد برساند. این گروه، دارای دو صفت هستند: خواستن بهشت که آنها را به سمت علوّ به حرکت در می‌آورد که راه خدا را بپیمایند، هرچند این گرایش به سمت علوّ در آنها ضعیف باشد، و دست شیطان که آنها را به فرومایگی و پستی می‌کشاند، مگر اینکه امید به عفو خدا دستشان را بگیرد و خداوند به دیده رحمت به آنها بنگرد.

رجا و امیدواری در اصطلاح عبارتند از: انبساط و سرور دل به‌دلیل انتظار امر محبوبی پس از فراهم آوردن اسباب آن. (خرمشاهیَ، ۱۳۷۷، ۱۰۹۶/۱) امیدواری حالتی است که برای نفس از روی علم حاصل می‌شود و عملی را اقتضا می‌کند. بدین بیان که آنچه را نفس از امور پسندیده یا ناپسند تصوّر می‌کند. رسولُ اللّه ﷺ فرمود: «الدنیا مَزرَعَةُ الآخِرَةِ؛ دنیا کشتزار آخرت است» (احسائی، ۱۳۹۷، ۲۶۷/۱). نفس به منزله زمین و بذر آن معارف الهی است و سایر عبادت‌ها به منزله اصلاح زمین، آماده کردن برای زراعت و آبیاری کردن آن است. بنابراین، نفسی که غرق در محبت دنیا باشد همانند زمینی شوره‌زار است که به‌دلیل آمیختگی با نمک، قابل کشت و زرع نیست. روز قیامت روز برداشت محصول است و برداشت محصول جز با افشاندن بذر ممکن نیست، چنانکه کشت در زمین شوره‌زار سودمند نیست، ایمان نیز با پلیدی نفس و بدی اخلاق سودمند نیست. اگر کسی بذر ایمان را در نفس بیفشاند اما در فراهم آوردن بعضی اسباب و عوامل آن کوتاهی کند، و یا در بذر و آبیاری به اهمال بورزد که موجب ضعف محصول شود،

سپس امید برداشت محصول داشته و به فضل خدا امیدوار باشد که محصـول را بـرای او مبـارک گرداند (که خدا رزّاق و دارای قدرت برتر است)، بر چنین کسی نیز «امیدوار» صدق می‌کند؛ زیـرا بیشتر اسباب لازم را برای کشت و زراعت فراهم کرده و این چنین شخصی به عنوان قسـم دوم، به‌عنوان امیدوار به خدا، در عبارت امام﵇ ذکر شده اسـت. درنتیجـه، اگرچـه قسـم اول و دوم در مفهوم رجاء مشترکند، ولی در رتبه و منزلت با هم اختلاف دارند (بحرانی، ۱۳۷۵، ۶۰۷/۱).

۳– ۳. گروه مقصرین (مُقَصِّرٌ فِی النَّارِ هَوَی)

دسته سوم کسانی هستند که در اطاعت خدا کوتاهی دارند و پیروی از شیطان را برگزیده‌اند؛ عنان اختیارشان به دست شیطان است و هرگاه شیطان بخواهد آنها را از راه خدا باز می‌دارد و به پرتگاه هلاکت و منزل شقاوت می‌افکند و روشن است که چنین شخصی در آتـش خواهـد بـود خداونـد دراین‌باره می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا الَّذِینَ شَقُوا فَفِـي النَّـارِ لَهُـمْ فِیهـا زَفِیـرٌ وَ شَـهِیقٌ خالِـدِینَ فِیهـا مـا دامَـتِ السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا ما شاءَ رَبُّكَ، إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ﴾ (هود: ۱۰۶). اگر کسی از قواعد ایمـان چیزی را در نفس خود ایجاد نکند، یا به وجود بیاورد، ولی آن را بـا طاعـات و فرمـانبرداری خـدا آبیاری نکند، یا نفس خود را آلوده به اخلاق رذیله رها نماید و در به دست آوردن آفات دنیا اصرار ورزد، و با این وصف، به مغفرت و فضل خدا امید داشته باشد، این انتظار خودفریبی اسـت و امیـد حقیقی شمرده نمی‌شود. این همان قِسم سومی است که امام علی﵇ فرمود مقصّر اسـت کـه در تهیه اسباب زراعت و به دست آوردن توشه آخرت کوتاهی کرده و هلاک شونده‌ای اسـت کـه در روز قیامت با حسرت و پشیمانی خواهد گفت: «یَقُولُ یا لَیْتَنِی قَـدَّمْتُ لِحَیـاتِی فَیَوْمَئِـذٍ لا یُعَـذِّبُ عَذابَهُ أَحَدٌ وَ لا یُوثِقُ وَثاقَهُ أَحَدٌ». رسول خدا ﷺ فرموده است: «احمق کسی است کـه از هـوای نفسش پیروی کند و در عین حال از خداوند متعال امید رحمـت داشـته باشـد» (بحرانـی، ۱۳۷۵، ۶۱۰/۱).

۴. اقسام مردم از منظر جایگاه اجتماعی و قدرت فسادانگیزی

امیرالمؤمنین﵇ در خطبه ۳۲ *نهج‌البلاغه* تحلیل دقیق و جالبی درباره تقسیم دنیاطلبان به چهـار

گروه، بیان فرموده است. تحلیل آن حضرت نه تنها برای آن زمان بلکـه در هـر عصـر و زمـانی صادق است.

۴– ۱. فاسدان بی‌کفایت

«والنَّاسُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَصْنَافٍ: مِنْهُمْ مَنْ لَا يَمْنَعُهُ الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَهَانَةُ نَفْسِهِ وَ كَلَالَـةُ حَـدِّهِ وَ نَضِيضُ وَفْرِهِ...؛ در این روزگاران، مردم چهار گروه‌اند: گروهی که اگر دست بـه فسـاد نمـی‌زننـد، برای این است که روحشان ناتوان، و شمشیرشان کند است و امکانات مـالی در اختیـار ندارنـد». این گروه، در واقع از غم بی‌آلتی افسرده‌اند، وگرنه درون وجودشان از شر و فساد، و ظلـم‌وتبـاهی مالامال است. این افراد برای ظاهر کردن آنچه در دل دارند، منتظـر فرصـت هسـتند؛ بنـابراین، هرگز نباید فریب ظاهر آرام و بی آزار آنها را خورد. رهبران الهی جامعه باید هنگـامی کـه آنهـا را شناسایی کردند، مراقب‌شان باشند و اجازه ندهند که امکاناتی در اختیار آنها قرار بگیرد، مبـادا بـه کانونی از فساد اجتماعی مبدل شوند. *قرآن مجید* آیه ۲۰۴ سـوره بقـره در اشـاره بـه ایـن گـروه می‌فرماید: ﴿وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ يُشْهِدُ اللـهَ عَلَـى مَـا فِـي قَلبِـهِ وَ هُـوَ أَلَـدُّ الْخِصامِ وَ إِذا تَوَلّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فيها وَ يُهلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللـهُ لايُحِـبُّ الْفَسـادَ﴾؛ «و کسانی از مردم هستند که گفتاری آنان در زندگی دنیا مایـه اعجـاب تـو شـود (در ظـاهر اظهـار محبت می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند، گـواه مـی‌گیرنـد. ایـن در حـالی اسـت کـه آنـان سرسخت‌ترین دشمنانند. (نشانه آن این است که) وقتی که به قدرتی می‌رسند در فساد در زمـین، می‌کوشند و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌کننـد و خداونـد فسـاد را دوسـت نـدارد». (مکـارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۵۸/۲)

۴– ۲. ظالمان زورمدار

«... وَ مِنْهُمْ الْمُصْلِتُ لِسَيْفِهِ وَ الْمُعْلِنُ بِشَرِّهِ وَ الْمُجْلِبُ بِخَيْلِهِ وَ رَجِلِهِ قَدْ أَشْرَطَ نَفْسَهُ وَ أَوْبَـقَ دِينَـهُ لِحُطَامٍ يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَبٍ يَقُودُهُ أَوْ مِنْبَرٍ يَفْرَعُهُ وَ لَبِئْسَ الْمَتْجَرُ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَناً وَ مِمَّا لَكَ عِنْدَ اللَّهِ عِوَضاً؛ گروه دیگر، آنـان کـه شمشـیر کشـیده، و شـرّ و فسادشـان را آشـکار کـرده‌انـد،

لشکرهای پیاده و سواره خود را گرد آورده، و خود آماده کشتار دیگرانند. دین را برای به دست آوردن مال دنیا تباه کردند که یا رئیس و فرمانده گروهی شوند، یا به منبری فرا رفته، خطبه بخوانند. چه بد تجارتی که دنیا را بهای جان خود بدانی و با آنچه که در نزد خداست، معاوضه نمایی». این دسته، درون خود را برای ستم و تباهی آماده کرده‌اند و سرمایه دین خویش را از دست داده‌اند. آنان در پی آن‌اند که پاره‌ای از کالای بی‌ارزش این جهان را بربایند، یا ریاست بر گروهی را در دست گیرند، یا بر بلندی جایی بنشینند و از آن بالا سخن بگویند؛ یعنی جامه پیشوایی بر تن کنند و برای مردم، سخنان نادرست و فریبنده بگویند: «لِحُطَام يَنْتَهِزُهُ أَوْ مِقْنَب يَقُودُهُ، أَوْ مِنْبَر يَفْرَعُهُ». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه ۳۲)

امام علی علیه‌السلام در جمله‌های کوتاهی، هم به اعمال ظاهر این گروه اشاره می‌فرماید و هم به فساد درونشان و اهداف پست و زشت آنها. این گروه، تمام تلاش و کوشش خود را به‌کار می‌گیرند تا قارونی شوند یا فرعونی یا سامری. افرادی مانند آتش افروزانِ جنگ جمل و جنگ صفین، از مصادیق روشن این گروه بودند. بعضی برای مال و بعضی برای مقام و قدرت و برخی برای تکیه زدن بر جای پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله دست به آن همه فساد و تباهی زدند. این گروه شرور و فاسد ـ که برای رسیدن به مال و مقام دست‌وپا می‌زنند ـ نه قانون خدا را به رسمیت می‌شناسد، نه به ندای وجدان گوش فرامی‌دهند و نه تسلیم فرمان عقلند. آنها این سرمایه‌های گران‌بها را با بهای اندک مبادله می‌کنند و دین و ایمان خود را، به متاع زودگذر دنیا، می‌فروشند. همان‌گونه که *قرآن*، درباره امثال آنان می‌فرماید: ﴿أُولَئِکَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلالَةَ بِالْهُدى فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ وَ ما كانُوا مُهْتَدِينَ﴾؛ «آنان کسانی هستند که هدایت را به گمراهی فروخته‌اند و این تجارت آنان سودی نداده و هدایت نیافته‌اند» (بقره: ۱۶). این در حالی است که سرمایه‌های وجودی انسان، آن‌قدر گرانقدر و گرانبها است که اگر به چیزی جز رضای خدا و بهشت جاویدان بفروشد، به یقین زیان کرده است، همان‌گونه که *قرآن* درباره حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللهِ وَ اللهُ رَؤُفٌ بِالْعِبادِ (بقره: ۲۰۷)». بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، مانند علی علیه‌السلام در لیلة المبیت) جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۵۹/۲)

۴– ۳. دنیاپرستان ریاکار

«... وَ مِنْهُمْ مَنْ يَطْلُبُ الدُّنْيَا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ وَ لَا يَطْلُبُ الْآخِرَةَ بِعَمَلِ الدُّنْيَا قَدْ طَامَنَ مِنْ شَخْصِهِ وَ قَارَبَ مِنْ خَطْوِهِ وَ شَمَّرَ مِنْ ثَوْبِهِ وَ زَخْرَفَ مِنْ نَفْسِهِ لِلْأَمَانَةِ وَ اتَّخَذَ سِتْرَ اللَّهِ ذَرِيعَةً إِلَى الْمَعْصِيَةِ؛ گروهی دیگر، با اعمال آخرت، دنیا را می‌طلبند، و با اعمال دنیا در پی کسب مقام‌های معنوی آخرت نیستند، خود را کوچک و متواضع جلوه می‌دهند. گام‌ها را ریاکارانه و کوتاه برمی‌دارند، دامن خود را جمع کرده، خود را همانند مؤمنان واقعی می‌آرایند، و پوشش الهی را وسیله نفاق و دو رویی و دنیاطلبی خود قرار می‌دهند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه ۳۲) هدف این گروه، همان هدف گروه دوم است، با این تفاوت که آنها، مطاع دنیا را با زور و ظلم به چنگ می‌آورند و اینها، با تزویر و زیانکاری و فریب و خودنمایی. گرچه هر دو گمراهند و ظالم و دنیاپرست، ولی شاید حال این گروه از حال گروه نخست بدتر هم باشد؛ چراکه دین الهی را سرمایه دنیای خود کردند و با این عمل، هم دنیای مردم را ویران می‌کنند و هم دینشان را. امام علی﵇ سپس به تشبیه حالات آنها پرداخته و در پنج جمله آنها را معرفی کرده است: این گروه، ظاهری متواضع، آرام، باوقار و بی‌اعتنا به دنیا و آنچه در دنیاست، دارند. آنها خود را به شعار صالحان آراسته‌اند و از ستّارالعیوب بودن خداوند سوء استفاده می‌کنند و در طریق عصیان و نافرمانیش گام برمی‌دارد. ممکن است که این گروه در ظاهر به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند، ولی ایمان به این دو اصل مهم، در اعماق وجودشان نفوذ نکرده، وگرنه چگونه ممکن است متاعی به آن گرانبهایی را به این ثمن بخس و بهای ناچیز مبادله کنند. بی‌شک این گروه ـ مانند سایر گروه‌های چهارگانه ـ فقط در دوران حضرت علی﵇ وجود نداشتند؛ بلکه همیشه و در هر جامعه‌ای هستند و خطر آنها بر دین و دنیای مردم از همه گروه‌ها بیشتر است. به همین دلیل پیروان حق باید به‌دقت مراقب آنها باشند و در دام آنان نیفتند. خوشبختانه بسیاری از آنها خود را رسوا می‌کنند و هنگامی که بر سر دو راهی دین و دنیا قرار می‌گیرند، با یک چرخش سریع، به راه دنیا می‌روند و از دین خدا دور می‌شوند و رضای خلق را با خشم خالق خریداری می‌کنند تا از دنیای آنان بهره‌ای گیرند. افکار آنها منحط، همتشان کوتاه، روحشان آلوده، درونشان زشت و پلید، و همیشه گرفتار دوگانگی شخصیت و نفاق هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۶۰/۲).

۴– ۴. زاهدان دروغین

«... وَ مِنْهُمْ مَنْ أَبْعَدَهُ عَنْ طَلَبِ الْمُلْکِ ضُئُولَةُ نَفْسِهِ وَ انْقِطَاعُ سَبَبِهِ فَقَصَرَتْهُ الْحَالُ عَلَى حَالِهِ فَتَحَلَّى بِاسْمِ الْقَنَاعَةِ وَ تَزَيَّنَ بِلِبَاسِ أَهْلِ الزَّهَادَةِ وَ لَيْسَ مِنْ ذَلِکَ فِي مَرَاحٍ وَ لَا مَغْدًى؛ و برخی دیگر، با پستی و ذلّت و فقدان امکانات، از به‌دست آوردن قدرت محروم مانده‌اند که خود را به زیور قناعت آراسته، و لباس زاهدان را پوشیده‌اند. اینان هرگز، در هیچ زمانی از شب و روز، از زاهدان راستین نبوده‌اند». این دسته از مردم، کسانی هستند که حقارت و ناتوانی و نداشتن وسیله کافی، آنان را از رسیدن به جاه و مقام بازداشته و دستشان را از همه جا کوتاه کرده است (درحالی‌که از دیگر فاسدان و مفسدان چیزی کم ندارند، ولی هرگز به این ناتوانی و ضعف درونی اعتراف نمی‌کنند)، بلکه خود را به زیور قناعت آراسته و به لباس زاهدان درآمده‌اند، درحالی‌که در هیچ زمان نه به هنگام شب و نه روز در سلک پارسایان راستین نبوده‌اند. به تعبیر دیگر، آنها افراد بی‌کفایت و ضعیفی هستند که بر ناتوانی و بی‌کفایتی خود پرده زهد و قناعت می‌افکنند و نقطه ضعف خود را به صورت نقطه قوّت نشان می‌دهند، درحالی‌که بویی از پارسایی و قناعت نبرده و در باطن، دنیاپرستانی شکست خورده‌اند. این گروه بر دو قسمند: گاه برای فریب مردم و سرپوش گذاشتن بر ضعف‌های خود به چنین لباسی درمی‌آیند و گاهی حتی خود را نیز فریب می‌دهند و کم کم، باور می‌کنند که پارسا و زاهدند، نه ضعیف و ناتوان.

این سؤال مطرح است که فرق میان گروه چهارم و گروه نخست و نیز تفاوت گروه چهارم و سوم در چیست؟ گروه نخست، دنیاپرستانی هستند که به خاطر ضعف و ناتوانی و بی‌کفایتی در گوشه‌ای خزیده و به سراغ مال و جاه و مقامی نمی‌روند، ولی اصرار ندارند که این ضعف و ناتوانی را به‌صورت نقطه قوّتی نشان دهند، درحالی‌که گروه چهارم، از این ضعف و ناتوانی خود برای کسب وجاهت در جامعه بهره‌گیری کرده و آن را نوعی قناعت و زهد می‌شمرند و ملک آزادگی و کنج قناعت را گنجی می‌دانند که برای سلاطین با شمشیر میسّر نیست. تفاوت گروه چهارم با گروه سوم، این است که گروه سوم از طریق ریاکاری خود را به مقاماتی می‌رسانند و با استفاده از تزویر به مقاصد نامشروعشان می‌رسند. به تعبیر دیگر، آنچه را ظالمانِ زورمدار از حطام دنیا، با

ظلم و زور به چنگ می‌آورند، اینها از طریق ریاکاری و فریب مردم به دست می‌آورند. این گـروه، دین خود را به دنیا می‌فروشند و متاع دنیا را به بهای دین‌فروشی به چنگ می‌آورند، درحـالی‌کـه گروه چهارم، به جاه و مقامی نایل نمی‌شوند! اما همین اندازه دل‌خوش کرده‌اند که مـردم آنهـا را قانع و زاهد می‌پندارند. البته گروه نخست و چهارم، هر دو در این مشترکند که اگر میـدانی بـرای ظلم و فساد پیدا کنند از دو گروه دیگر، چیزی کم ندارند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۲۷۸/۲)

این چهار گروه خطرناک در هر جامعه‌ای وجود دارند و از نظـر تبـاهی درون، فسـاد عقیـده و دلبستگی به دنیا و جاه‌ومقام، مشترکند و اختلاف آنها در دامها و در فراهم بودن اسباب و مقدمات نیل به این مقصود است. این چهار گروه را در دو دسته کلی نیز می‌توان تقسیم کرد: یـک دسـته به مقاصد نامشروعشان می‌رسند، با این تفاوت که جمعی با زور و گروهـی بـا تزویـر و ریاکـاری. ولی دسته دوم، به مقصودشان از زخارف دنیا نائل نمی‌شوند، با این تفاوت که گروهی، این ناکامی را در چهره زهد و قناعت نشان می‌دهند و دسته‌ای دیگر، اقدامی در ایـن زمینـه ندارنـد. بررسـی دقیق تاریخ نشان می‌دهد که این چهار گروه، در هر عصر و زمانی حضور داشته‌انـد؛ بـا پیشـرفت جامعه بشری، شگردهای آنها پیچیده‌تر، دامهایشان فریبنده‌تر و نقشه‌هایشان مرموزتر می‌شود کع جوامع اسلامی امروز نیز از این حکم مستثنا نیستند و در آتش تباهی این چهار گروه مـی‌سـوزند. اگر پیروان حق، سخنان امام علی‌ؑ درباره این افراد را به خاطر بسپارند، به‌درستی تحلیل کنند و افراد پاکدل جامعه را برای افشای توطئه‌های آنها آگاه کنند، به یقین از خطر آنها بـه مقـدار زیـاد کاسته خواهد شد.

۵. اقسام مردم از نظر حب به امیرالمؤمنین‌ؑ

«وَ سَيَهْلِكُ فِيَّ صِنْفَانِ: مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُـبْغِضٌ مُفْـرِطٌ يَـذْهَبُ بِـهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِيَّ حَالًا النَّمَطُ الْأَوْسَطُ فَالْزَمُوهُ وَ الْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَـإِنَّ يَـدَ اللَّهِ [عَلَى] مَعَ الْجَمَاعَةِ؛ به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌شوند: دوستی که افراط کنـد و به غیر حق کشانده شود، و دشمنی که در کینه‌توزی با من زیاده‌روی کرده بـه راه باطـل درآیـد. بهترین مردم نسبت به من گروه میانه‌رو هستند». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، خطبه۱۲۷) این خطبـه

بیانگر پیش‌بینی دقیق امام علی‌ؑ درباره هلاکت و گمراهی دو گروه افـراط‌گـر و تفـریط‌کننـده یعنی، غلات و خوارج است. غلات، گروهی بودند که امام علی‌ؑ را خدا می‌پنداشـتند و در عصـر آن حضرت می‌زیستند و به مجازات سختی از سوی آن امام رفتار شدند. خوارج نیز گروه دیگـری بودند که امام علی‌ؑ را کافر می‌دانستند، آنها نیز به مجازات سختی گرفتار شدند. افراط و تفریط در همه چیز مذموم و سبب گرفتاری است؛ نه تنها در مسائل اعتقادی که در مسائل ساده زنـدگی نیز چنین است؛ چراکه سرچشمه افراط و تفریط، جهل و تعصّب است.

۵– ۱. گروه غلات

امیرالمؤمنین‌ؑ گرفتار گروهی از اصحاب خود شد که با اغوای شیطان از حد محبت و دوستی او بیرون و به خدای خود کافر شدند و آنچه را پیامبرشان آورده بود، انکار کردنـد و مـدعی الوهیـت حضرت علی‌ؑ شدند و به او گفتند: «تو خالق و رازق مایی». حضرت علی‌ؑ از ایشان خواسـت توبه کنند؛ مدتی نیز منتظر توبه آنان ماند و سپس تهدیدشان کرد، اما آنان همچنـان بـر گفتـه و عقیده خود پافشاری کردند. امام علی‌ؑ ابتدا برای آنان گـودال‌هـایی حفـر کـرد کـه در آن دود می‌دمیدند به امید آنکه از عقیده خویش بازگردند و آنان از این کار خودداری کردند در نتیجه آنان را سوزاند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ۸۰/۴)

علامه جعفری دو علت برای گرایش مردم به غلو ذکر می‌کند: نخسـت اینکـه، ایـن جریـان طبیعی است که مردم معمـولی بـی‌اطـلاع از انسـان‌شناسـی، نظریـات بسـیار گونـاگون دربـاره شخصیت‌هایی که بالاتر از حد معمولی باشند، ابراز می‌دارند. در اینکه شخصیت امیرالمـؤمنین‌ؑ خیلی بالاتر از حدود انسان‌های معمولی بود، جای هیچ‌گونه تردید نیست؛ به همین دلیـل بعضـی دچار غلو شدند. دوم اینکه، کوتاهی در تعلیم و تربیت باعث می‌شود که داوری در مورد شخصیت امیرالمؤمنین‌ؑ از سویی تـا حـد خـدایی دچـار افـراط کفرآمیـز شـود و از طـرف دیگـر، سـبب تفریط‌گری شود و او را تا درجه مقایسه با خالد، ولید، معاویه، عمر و ابـن عاصـها پـایین مـی‌آورد (علامه جعفری، ۱۳۸۶، ۱۳۲/۲۲).

۵– ۲. گروه خوارج

امام علی﵇ در خطبه ۱۲۷، خوارج را به «شرار الناس» توصیف نمود. به یقین آنها بدترین گروهی بودند که در میان مسلمین ظاهر شدند؛ زیرا پاکترین مؤمن بعد از پیامبر اسلام ﷺ یعنی، حضرت علی﵇ را تکفیر کردند و به‌تدریج برای خود یک مکتب انحرافی به وجود آوردند که هم از نظر عقیده و هم احکام، با اسلام، *قرآن* و سنت پیامبرﷺ فاصله زیادی داشت. در تاریخ اسلام، گروهی همچون «خوارج» دیده نشده است؛ در مورد اعتقادات آنها بحث‌های زیادی در کتب «ملل و نحل» آمده است که گاه با یکدیگر همخوانی ندارد و شاید بدین دلیل باشد که آنها شاخه‌های مختلفی داشتند. مسعودی، مورخ معروف، چند موضوع را از اصول مشترک و متفق علیه «خوارج» می‌شمرد که عبارتند از: آنها عثمان و حضرت علی﵇ را تکفیر می‌کردند؛ قیام بر ضد امام جائر (پیشوای ظالم) را واجب می‌شمردند؛ کسانی که گناه کبیره‌ای انجام می‌دادند از نظر آنها کافر بودند (و واجب القتل)؛ آنها از حکمین (ابوموسی اشعری و عمروعاص) و حکم آن دو برائت می‌جستند؛ از تمام کسانی که حکم آن دو را پذیرا شدند و یا راضی به آن بودند نیز برائت می‌جستند؛ آنها معاویه و یاران و پیروان و دوستان او را کافر می‌دانستند. عقاید مشترک دیگری نیز برای خوارج برشمرده‌اند ازجمله اینکه، خلیفه را باید مردم انتخاب کنند خواه از قریش و عرب باشد یا از غیر آنها؛ همه آنها خلفای چهارگانه را قبول داشتند (هر چند عثمان و علی﵇ را در پایان کار معزول می‌دانستند)؛ و با تمام خلفای اموی و عباسی مخالفت شدید داشتند، به‌ویژه «بنی امیه» را با دشنام‌های زشت یاد می‌کردند. گروه‌های مختلف خوارج، در برخی مسائل از جمله «توحید»، «وعد و وعید» در قیامت و امامت اختلاف نظرهایی داشتند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ۳۳۷/۵).

براین‌اساس، می‌توان گفت که سخنان امیرالمؤمنین﵇ درباره خوارج و حکمی که درباره آنان داد و اقدامی که برای نابود کردن آنان در نهروان انجام داد، دلالت صریح بر ضلالت قطعی این گروه دارد که دوری آنان را از حق و حقیقت اثبات می‌کند.

۵– ۳. گروه میانه‌رو در حب و دوستی امیرالمؤمنین﵇

امام علی﵇ بهترین مردم را از نظر رابطه اعتقادی با او کسانی می‌داند که در دوستی او نمط

أوسط یا راه میانه را برگزینند، و اینها هستند که اعتدال را در مورد آن بزرگوار رعایت کـرده‌انـد و «أهل العدل» به‌شمار می‌آیند. نمط اوسط به جمعیتی اطلاق می‌شود کـه نظریـه واحـدی داشـته باشند. از نظر ابن میثم، امیرالمؤمنین﵇ برای برانگیختن رغبت مـردم در پیوسـتن بـه اکثریـت، تعبیر «ید اللّه علی الجماعة» را به‌کار برد. واژه ید به‌طور مجاز برای قدرت و حراسـت خداونـد از جماعت به‌کار رفته است؛ زیرا جماعت در برابر دشمن، نیرومندتر و انعطـاف‌ناپـذیرتر اسـت و بـه سبب وجود آرای زیاد و اتّفاق و هماهنگی آنها، مصونیّت آنها از خطا و اشتباه بیشـتر اسـت، و بـه سبب کثرت افراد و تنوع و اختلاف آرا، درباره امری که خیر و مصلحتی در آن نیست، اتّفـاق رأی کمتر است. امام علی﵇ برای احتراز از تفرقه و کناره‌گیری از جماعت پرهیز داده و فرموده اسـت: «کسی که از مردم دوری گزیده، رأی جداگانه و مستبدانه‌اش را در اختیار شیطان قـرار داده و بـه سبب جدایی از دیگران، خود را در دسترس او گذاشته است و چنین کسی را به گوسـپندی کـه از گله به‌دور افتاده باشد، تشبیه فرموده است. وجه مشابهت این است که کناره‌گیـری از جمعیـت و تنهایی، او را در معرض اغوای شیطان و در محل هلاکت و نابودی قرار داده است، همچنان کـه گوسفندی که از گله جدا شده و تنها مانده در معـرض هجـوم گـرگ و نـابودی اسـت (بحرانـی، ۱۳۷۵، ۲۴۶/۳). نظر علامه‌جعفری با ابن‌میثم متفاوت است. ایشان می‌فرماید: «امیرالمـؤمنین﵇ کسانی را دستور به پیروی از مردم متوسطی که سـواد اعظـم را تشـکیل دادنـد مـی‌فرمـود کـه مختصات والای شخصیتی آن حضرت را نمی‌توانستند درک کنند و احتمالاً اگر آنان می‌خواسـتند به آن مختصات والا پی ببرند، گمراه می‌شدند؛ زیرا بـدیهی اسـت کـه آن عظمتـی کـه سـلمان فارسی، ابوذر، مالک اشتر، عماربن یاسر و اویس قرنی از آن بزرگوار دریافته بودند، مردم معمـولی که متأسفانه اکثریت را تشکیل می‌دهنـد، درک نکـرده بودنـد، والا هرگـز پیرامـون غیـر از او را نمی‌گرفتند» (علامه جعفری، ۱۳۸۶، ۱۳۳/۲۲).

۶. نتیجه‌گیری

از بررسی اقسام مردم در *نهج‌البلاغه* دریافت می‌شود که امیرالمؤمنین﵇ بهترین راه‌های شناخت مردم را بیان نموده است. از نظر ایشان، عالمان با تقوا و کسانی که در راه کسـب دانـش تـلاش

می‌کنند، بهترین مردمان می‌باشند و دنیاپرستان نه در دنیا جایگاهی دارند و نه در آخرت. امیرالمؤمنین علیه السلام، عالمان بی‌تقوایی را که در پی شهوات خود هستند نیز مذمت کرده است. بررسی آیات و روایات مربوط به اقسام مردم نیز همین نتایج را در برداشت. بهترین مردم در دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام، کسانی هستند که میانه‌رو باشند و دچار افراط با تفریط نشوند.

منابع

قرآن کریم (۱۳۷۳). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۵). *شرح نهج‌البلاغه*. تهران: نشرنی

۲. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۳۹۷). *عوالی اللآلی*. قم: نشر فارسی.

۳. بحرانی، میثم‌بن علی‌بن میثم (۱۳۷۵). شرح‌نهج‌البلاغه. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*. تهران: دفتر نشر اسلامی.

۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). *مراحل اخلاق در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.

۶. خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۵). *قرآن* پژوهی. تهران: انتشارات بوستان.

۷. دشتی، محمد (۱۳۷۹). *ترجمه نهج‌البلاغه‌امام‌علی* علیه السلام. قم: مؤسسه انتشارات مشهور.

۸. سلیمانی، لطیفه (۱۳۹۸). *شخصیت‌شناسی در نهج‌البلاغه با محوریت خطبه سی و دوم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.

۹. سیف‌الله، سیف اللهی (۱۳۷۳). *مبانی جامعه شناسی و اصول، مبانی و مسائل اجتماعی*. گناباد: نشر مرندیز.

۱۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۷). مردم کوفه از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام. *مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، – (۲۳ و ۲۴)، ۱۲۷– ۱۳۳.

۱۱. صبحی صالح (۱۳۷۰). فرهنگ *نهج‌البلاغه*. تهران: انتشارات اسلامی.

۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۲۹هـ‌ق). *الکافی*. قم: دارالحدیث.

۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳هـ‌ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

۱۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

۱۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). *پیام امام*. تهران: دارالکتب‌الاسلامیة.

۱۶. نادم، محمدحسن (۱۳۹۳). مردم‌شناسی کوفه از نگاه امام علی علیه السلام با تأکید بر نهج‌البلاغه. *مجله پژوهش‌های نهج‌البلاغه*، –(۸)، ۷۹– ۹۵.

۱۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۶). *تفسیر راهنما: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن*. قم: بوستان کتاب.